



Categorization and Authentication of the Interpretive Narrations of ‘Ā’ishah in *Majma’ al-Bayān* by al-Ṭabarsī (d. 548 AH)

Monir-s Mousakazemi^{a*}, Mohammad Taghi Diari Bidgoli^b, Ameneh-s Chavoshi^c

^a PhD student of Comparative Exegesis, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

^b Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

^c MA Graduate in Comparative Exegesis, Department of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran

KEYWORDS

Interpretive hadiths;
‘Ā’ishah; *Majma’ al-Bayān*;
hadith criticism; methodology
of tafsīr

Received: 10 May 2025;
Accepted: 26 July 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/ij.2025.2060231.1044

ABSTRACT

In numerous exegetical works of both Sunni and Shi‘i traditions, commentators cite narrations from the Prophet’s Companions and the Ahl al-Bayt (peace be upon them) either to clarify the meaning of Qur’anic verses or to support their interpretive conclusions. ‘Allāmah Amīn al-Islām al-Ṭabarsī, in his *Majma’ al-Bayān*, likewise makes extensive use of interpretive traditions. Among the figures from whom he transmits such reports is ‘Ā’ishah, the wife of the Prophet. Because al-Ṭabarsī does not explicitly identify the sources from which he draws these narrations, a careful investigation of exegetical and hadith collections—along with tracing and evaluating the potential sources, and critically examining them—can be highly useful for researchers specializing in tafsīr and interpretive traditions. This study, employing a descriptive-analytical method, seeks to categorize and assess the authenticity of the narrations attributed to ‘Ā’ishah as cited in *Majma’ al-Bayān*. Al-Ṭabarsī uses roughly fifty narrations from ‘Ā’ishah for varying purposes: some in direct interpretation of verses, others in explaining the circumstances of revelation (*asbāb al-nuzūl*), some to clarify the intended meaning of a verse, and a few to elucidate vocabulary or differences in Qur’anic readings. In evaluating these narrations and their sources, al-Ṭabarsī employs diverse methodological approaches: at times he cites reports from Sunni sources; in other instances he corroborates them with narrations from the Imams (peace be upon them); and in certain cases he adopts a critical stance, rejecting or preferring alternative views.

* Corresponding author.

E-mail address: monirmosakazemy@gmail.com





گونه‌شناسی و اعتبارسنجی روایات تفسیری عایشه در مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ق)

منیرالسادات موسی کاظمی الف*، محمدتقی دیاری بیدگلی ب، آمنه سادات چاوشی ج

الف دانشجوی دکترای تفسیر تطبیقی، گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران،

monirmoosakazemy@gmail.com

ب استاد، گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، mt_diari@yahoo.com

ج دانش آموخته کارشناسی ارشد، تفسیر و علوم قرآن، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران، a.s.chavoshi98@gmail.com

چکیده

واژگان کلیدی

در بسیاری از تفاسیر فریقین، مفسران برای تبیین معنای آیه و یا تایید تفسیر خود، روایاتی را از صحابیان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل نموده‌اند. علامه امین الاسلام طبرسی نیز در مجمع البیان، از روایات تفسیری فراوانی بهره برده است؛ یکی از شخصیت‌هایی که علامه طبرسی از ایشان به نقل روایات تفسیری پرداخته، عایشه همسر پیامبر است. با توجه به اینکه علامه طبرسی در تفسیر خود منابعی را که از آنها این روایات را نقل نموده، بیان نکرده است، بررسی و دقت در تفاسیر و منابع روایی و رسیدن به برخی از این منابع و نقد و نظر پیرامون آن‌ها، می‌تواند برای محققان و اندیشمندان حوزه تفسیر و روایات تفسیری، مفید باشد. در این نوشتار، تلاش شده است با روش تحلیلی- توصیفی برخی از روایاتی که از عایشه در مجمع البیان نقل شده، گونه‌شناسی و اعتبارسنجی گردد. علامه طبرسی در تفسیر خود، از حدود ۵۰ روایت از عایشه در جایگاه‌های مختلف بهره برده است؛ در برخی موارد برای تفسیر، در برخی برای بیان شان نزول، و در مواردی برای بیان مقصود آیه و در مواردی اندک، برای بیان معنی لغات و اختلاف قرائات استفاده کرده و نیز برای اعتبارسنجی و قبول یا رد روایات عایشه در بیان این روایات و منابع آنها و رد یا قبول آنها، شیوه‌های مختلفی به کار برده است؛ در برخی موارد، علامه روایت را از منابع اهل سنت نقل نموده، در مواردی نیز این روایات را با روایاتی از ائمه علیهم السلام تایید کرده، در مواردی نیز نظر مخالف را پذیرفته است.

روایات تفسیری،
عایشه، مجمع
البیان، نقد
الحدیث، روش-
شناسی تفسیر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴

مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

تفسیر مجمع البیان یکی از بزرگترین تفاسیر شیعه است که توسط امین الاسلام فضل ابن محمد حسن طبرسی (۵۴۸-۴۶۸ق) نگارش یافته است؛ شیوه تفسیری این مفسر را از مقدمه تفسیر او می‌توان به دست آورد. مهم‌ترین بحث مقدمه مجمع، «فن سوم» است که در آن، ضمن طرح حدیث پیامبر (ص) که فرمود: «من فسر القرآن برأیه فاصاب الحق فقد أخطأ»: «آن که با رأی خود اقدام به تفسیر قرآن کند، پس اگر نظرش درست هم از کار درآید، خطاست»، آمده: اگر این حدیث از پیامبر باشد منظور از آن کسانی هستند که بر اساس هوای نفس عمل کرده و شامل کسانی است که به شواهد الفاظ عمل نمی‌کنند. (مجمع البیان، ج ۱، ص ۸۱ مقدمه الفن الثالث) آنگاه وی به آیاتی اشاره می‌کند که در آنها به آن لزوم تدبر در قرآن بیان شده است؛ همچنین طبرسی به روایتی از پیامبر استناد می‌کند که از آن، لزوم عرضه گفتار نبوی به قرآن استفاده می‌شود؛ در مجموع می‌توان گفت که طبرسی، تفسیر را با بنای عقلی و بر اساس اجتهاد مفسر حتی در گزینش روایات به انجام رسانده است و در مسیر تفسیر خود در بزنگاه‌های مورد نیاز از روایات تفسیری نیز بهره برده است.

بر اساس پژوهشی که انجام گرفته، شمار روایانی که اقوالشان در مجمع البیان آمده است از عامه و خاصه در تمام علوم قرآنی شاید بیش از ۳۵۰ تن باشد؛ اما بالغ بر ۱۲۰ نفر از آنان از مفسران مشهور و ارباب حدیث هستند؛ از میان این ۱۲۰ تن، ۶۲ تن شیعه، اعم از اثنی عشری و زیدیه و ۵۵ تن نیز از عامه شمرده شده اند و مذهب ۳ تن نیز نامعلوم گزارش شده است. (حسین کریمیان، طبرسی و مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸)

آنچه در مجموع در مورد منابع تفسیری مجمع البیان می‌توان گفت این است که در این تفسیر علاوه بر استفاده از سخنان اهل بیت (ع) در تفسیر آیات، از اقوال صحابیان و تابعیان نیز استفاده شده است؛ به‌طور مثال در بیان شأن نزول آیه‌ی ۱۱ سوره نور، روایاتی را از منابع عامه به نقل از عایشه بیان می‌کند؛ بنابراین، این پژوهش بر آن است که به گردآوری روایات منقول از عایشه در این تفسیر و منابع آن بپردازد و تا حد امکان با اعتبارسنجی این روایات، جایگاه این روایات و میزان صحت آنها را نیز بررسی کند. در بیان علت استفاده علامه از روایات عایشه در تفسیر خود می‌توان اینگونه گفت که به‌طور کلی، طبرسی با استفاده از روایات عایشه سعی در ایجاد تفسیری جامع و مستند دارد که به درک بهتر قرآن و مفاهیم آن کمک می‌کند و نشان‌دهنده گشایش فکری و رویکرد علمی او به موضوع تفسیر است.

در خصوص پیشینه تحقیق به‌ویژه پیرامون روایات تفسیری مجمع البیان، شماری از مقالاتی که در این زمینه یافت شد، به شرح زیر است: ۱. واکاوی کارکرد روایات تفسیری در مجمع البیان، نویسندگان: سمیه صیادی، نیکزاد عیسی زاده و عباس کریمی، مجله پژوهش نامه علوم حدیث تطبیقی، سال هفتم، شماره ۱۲؛ ۲. بررسی روایات تفسیری مجمع البیان از دیدگاه علامه طباطبایی، نویسندگان: سید علی دلبری، سید علی سجادی زاده، سید محمد علی بازقندی، مجله آموزه‌های حدیثی، سال چهارم، ش ۸؛ ۳. اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان، نویسنده: علی فصیحی، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۱؛ ۴. بررسی و نقد ارزیابی‌های متن‌ی و سندی روایات اسباب نزول در تفسیر مجمع البیان، نویسندگان: فاطمه نریمانی، زهره کریمی، مجله آموزه‌های حدیثی، ش ۸؛

چنانکه از عناوین این پژوهش‌ها مشخص است، بررسی‌های انجام شده در آن‌ها، کلی بوده و به‌طور خاص به راوی خاصی پرداخته نشده است؛ در پژوهش حاضر، به‌طور ویژه به گونه‌شناسی و اعتبارسنجی روایات تفسیری عایشه پرداخته شده و تلاش بر این بوده که نظر علامه طبرسی نیز در مورد اینگونه روایات جستجو و بررسی شود.

۲. اعتبار روایات تفسیری صحابه

در این قسمت، پیش از پرداختن به روایات تفسیری منقول از عایشه، به بررسی نظرات مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی پیرامون اعتبار روایات تفسیری صحابه و از آن جمله همسران پیامبر پرداخته شده است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در دوران رسالت خود، همواره در تکاپوی آموزش و پرورش اصحاب بوده و با نزول هر آیه، پس از خوانش آن برای یاران، به تفسیر و تبیین آیات می‌پرداخت؛ «آن حضرت برانگیخته شد تا آیات الهی را برایشان بخواند و آنان را تزکیه و از درون آراسته سازد و کتاب (شریعت) و حکمت (بینش) را به آنان بیاموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار به سر می‌بردند»^۱.

بی‌تردید، پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صحابه کبار بودند که مسؤولیت پخش و گسترش علوم و معارف اسلامی را بر عهده داشتند؛ زیرا تنها آنان بودند که حاملان پرچم هدایت و پیام رسان دستورات شریعت بودند، و این افتخار را برای همیشه به خود اختصاص دادند. (معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۸۷)

بنابراین، برجسته‌ترین منبع علوم و معارف وحی، پس از پیامبر اسلام، سینه اصحاب و یاران ایشان بود؛ برخی از بزرگان صحابه، پس از ایشان به نشر و بازشناسی این معارف پرداختند که از جمله ایشان، ابن عباس بود؛ مفسران عصرهای بعدی تا عصر حاضر، با کمک این منابع، به تفسیر قرآن پرداختند و این روایات را در تفاسیر خود مورد استفاده قرار دادند.

«مفسران قرآن به‌ویژه پیشینیان، مانند صحابیان و تابعیان، خواه به صورت انفرادی یا جمعی، صدها گزارش تفسیری برای قرآن، فراهم آورده‌اند که برخی از آنها به هنگام تفسیر مفسران بعدی، منبعی برای فهم آیات گشته است و این بدان جهت بوده است که مفسران پیشین به‌ویژه صحابه، از قراین و شواهد مهمی در فهم آیه، مانند حضور در صحنه نزول و... برخوردار بوده‌اند که بی‌توجهی به آرای آنان، صحیح نیست؛ زیرا نقل دیدگاه آنان در ارائه وجوه تفسیری، مؤثر بوده است. اما در مورد اعتبار روایات صحابه، لازم است که این روایات مورد بررسی سندی و متنی قرار گیرد و البته اینکه سخن منقول از صحابه، روایت ایشان از پیامبر است و یا برداشت و اجتهاد خود او از آیات است؛ اعتقاد اکثر صاحب نظران شیعه بر این است که تنها کلام معصومان است که حجیت دارد؛ اما در مورد اقوال صحابه برخی از مفسران و صاحب نظران، آن را مفید ظن دانسته و آنها را نقل کرده‌اند». (مؤدب، مبانی تفسیر قرآن، ص ۲۴۱)

علامه طباطبایی معتقد است که آیه ۴۴ سوره نحل^۲ دلالت بر حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر دارد و همچنین به ضمیمه «حدیث ثقلین»، قول اهل بیت علیهم السلام را نیز در تفسیر معتبر می‌شمارد، اما سائر امت از صحابه و تابعیان یا علماء، دلیلی بر حجیت اجتهاد آنها در تفسیر نیست؛ چون آیه شامل قول تفسیری آنها نمی‌شود و نص معتمد دیگری نیز در این خصوص، وجود ندارد. (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۱)

البته در نزد گروهی از مفسران اهل سنت، مانند ابن کثیر و ابن عطیه، قول صحابه به‌ویژه بزرگان آنان در تفسیر، معتبر است. (تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳ و المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۵۰) و نزد گروهی از قرآن پژوهان، مانند: زرکشی و

^۱ «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ». جمعه ۶۲:۲.

^۲ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ». نحل / ۴۴

ذهبی، کلام تفسیری آنها، به منزله حدیث «مرفوع» و بدین جهت، معتبر است. (البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۶ و التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۶۴)

آیه الله معرفت، در مواردی، کلام و تفسیر صحابه را حجت دانسته، معتقد است که «صحابه مفسر» چون اهتمام فراوان داشتند تا معانی آیات را از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم فراگیرند و آنها نسلی بودند که نسبت به نسل‌های بعدی، نزدیک‌تر به دریافت معانی آیات هستند، در صورتی که سند روایت تفسیری، به صحابه، صحیح باشد و آن صحابه از «صحابه طراز اول» باشند، تفسیر آن حجت و معتبر است، گرچه صحابی، معصوم نیست و احتمال اشتباه در تفسیر برای او وجود دارد. (التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۱، ص ۳۰۱، ۳۰۵-۳۰۷)

۳. آمار روایات صحابیان در تفسیر مجمع البیان

با بررسی آماری در تفسیر مجمع البیان و با توجه به آمار راویان نام برده شده در کتاب «طبرسی و مجمع البیان»، نام صحابیانی که از آنان در این تفسیر نقل شده و تعداد روایات آنان به شرح زیر است:

از میان ۴۷ راوی شیعه نام برده شده، راویان صحابه و تعداد روایات ایشان:

ابن عباس: حدود ۳۰۰۰ روایت

ابن مسعود: حدود ۲۸۰ روایت

ابی ابن کعب: حدود ۱۴۸ روایت که بیشتر در مورد فضیلت قرائت سوره‌ها و اختلاف قرائات است.

براء بن عازب: حدود ۲۳ روایت

جابر ابن عبدالله انصاری: حدود ۹۳ روایت

زید ابن ارقم: حدود ۵ روایت

زید ابن ثابت: حدود ۲۳ روایت^۳

سعد بن مالک ابن سنان (ابو سعید خدری): حدود ۵۶ روایت

از میان ۴۴ راوی عامه، راویان صحابه و تعداد روایات ایشان:

عکرمه: حدود ۳۴۲ روایت

انس ابن مالک: حدود ۵۹ روایت

عمر ابن خطاب: حدود ۵۳ روایت - در مجمع از خلفای سه گانه تنها ذکر وی آمده

عامر ابن عبدالله بن جراح (ابو عبیده): حدود ۲۴۵ روایت

عایشه: حدود ۵۰ روایت

عبد الله ابن عمر: حدود ۸۳ روایت

ابوهریره: حدود ۵۰ روایت

بنابراین، در مجموع حدود ۴۵۰۰ روایت از صحابیان در مجمع البیان نقل شده که از آن حدود ۳۶۰۰ روایت سهم

صحابیان شیعی و ۹۰۰ روایت سهم صحابیان عامه است؛ پس از بیان آمار روایات صحابه، به بررسی شخصیت و روایات

^۳ در کتاب آقای کریمیان نام زید ابن ثابت در بین صحابیان شیعه ذکر شده اما در منابع تاریخی و رجالی هیچ شاهدی بر شیعی بودن زید وجود ندارد.

عایشه در تفسیر مجمع البیان پرداخته می‌شود.

۴. بررسی روایات عایشه در تفسیر مجمع البیان:

از عائشه حدود ۲۲۱۰ روایت برجای مانده، که شمار درخور توجهی است؛ این در حالی است که از مجموع هشت همشوی او، تنها ۶۱۲ حدیث باقی است؛ این آمار از جمیع کتب روایی به‌ویژه مسند احمد بن حنبل استخراج شده است. در کتاب صحیح بخاری و مسلم ۱۲۰۰ روایت در باب احکام فقهی آمده که ۲۹۰ تای آن از عایشه است و از این رو، اهل سنت قائلند که عایشه، یک چهارم شریعت را حمل می‌کند. (عسکری، احادیث ام المؤمنین عایشه، ۱۴۱۸ق، ص ۳۲)

علامه طبرسی در تفسیر خود، از حدود ۵۰ روایت از عایشه در جایگاه‌ها و به دلایل مختلف بهره برده است؛ در برخی موارد برای تفسیر، در برخی برای بیان شان نزول، و در مواردی برای بیان مقصود و منظور آیه. همچنین در موارد کمی این روایات را برای بیان معنی لغات و اختلاف قرائات استفاده کرده است. در این بخش از این جستار نمونه‌هایی از این روایات، نقل و بررسی می‌گردد. (جدول پیوست ۱-۴)

۱.۴. بیان تفسیر آیه:

علامه طبرسی در ۱۸ مورد از روایات تفسیری عایشه، در تفسیر آیات بهره برده و در موارد کمی از آنها، اعلام نظر نموده است؛ در این بخش به مواردی چند از این روایات اشاره می‌شود.

۱. در تفسیر آیه ۱۹۶ سوره بقره:

فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ

علامه در تفسیر آیه آورده: قربانی سه قسم است ۱- شتر ۲- گاو ۳- گوسفند و آسانتر از همه آنها همان گوسفند است. این قول که بر سه نوع حیوان می‌تواند قربانی شده از علی علیه السلام نقل شده است و ابن عباس و حسن و قتاده بر همین عقیده‌اند.

در ادامه تفسیر از قول عبد الله بن عمر و عایشه می‌گوید که جز گاو و شتر جائز نیست. در اینجا علامه نظر خود را اعلام کرده و می‌گوید: نزد ما قول اول صحیح است. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص: ۲۴۳)

۲. در تفسیر آیه ۲۲۴ سوره بقره:

وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

علامه طبرسی در تفسیر این آیه، قولی را از عایشه نقل می‌کند که آن را به ائمه نیز منسوب می‌کند:

از «عایشه» نقل شده که گفت «لا تحلفوا به و إن برتم» : قسم بخدا نخورید اگر چه راست بگوئید و همین معنا از ائمه ما علیهم السلام و از جبائی و ابو مسلم نقل شده است. عثمان بن عیسی از ابی ایوب خراز نقل میکند که می‌گوید: شنیدم از حضرت ابی عبد الله که فرمود «بخدا قسم نخورید اعم از اینکه راست بگوئید یا دروغ زیرا خداوند می‌فرماید «لَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ»». (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص: ۳۱۳)

با جستجو در تفاسیر و منابع روایی، قولی که علامه طبرسی از عایشه نقل می‌کند، در تفسیر جامع البیان طبری ذیل این آیه با سند: حدثني المثنی، قال: ثنا إسحاق، قال: ثنا ابن أبي جعفر، عن أبيه أبو جعفر، عن الربيع آمده است (جامع

البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۳۹) و در منابع روایی شیعه چنین روایتی نقل نشده است؛ شیخ طوسی نیز در تفسیر تبیان، بدون سند این روایت را از عایشه ذیل این آیه نقل کرده است. (التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۲۶)

۳. در تفسیر آیه ۲۲۸ سوره بقره:

و الْمُطَّلَقَاتُ يَنْزِعْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ

منظور از سه «قرء» در اینجا از نظر ما (شیعه) گذشتن سه پاکی است و زید بن ثابت، عایشه، عبد الله بن عمر، مالک، شافعی و اهل مدینه نیز همگی میگویند: مراد از «قرء» پاکی است. مگر سعید بن مسیب. از ابن عباس و عبد الله بن مسعود و حسن و مجاهد نقل شده که کلمه «قرء» در این آیه به معنای حیض و آلودگی است.

کسانی که می‌گویند «قرء» به معنای پاکی و طهارت است، استدلال می‌کنند به این آیه «فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» یعنی زنان را برای نگاهداری عده رها کنید و طلاق دهید و با توجه به اینکه طلاق باید در طهر باشد (البته طهر و پاکی که در آن آمیزش صورت نگرفته باشد) و ظاهر آیه هم این است که طلاق مبداء و آغاز عده است؛ بنابراین، مقصود از «قرءها» که میزان و اندازه عده است همان پاکی‌ها می‌باشد. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص: ۴ و ۵)

با بررسی انجام شده در تفاسیر مختلف فریقین، این حدیث منقول از عایشه تنها در برخی منابع عامه از جمله تفسیر طبری به تفصیل و الموطا مالک به طور مختصر وجود دارد.^۴ (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۲۶۶ و ۲۶۷)

۴. در تفسیر آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباهله):

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.

وَ نِسَاءَنَا: (زنان ما) همگی اتفاق دارند که مراد، فاطمه (ع) است به دلیل اینکه جز او زنی در مباهله شرکت نکرد و آیه نیز دلیل بر فضیلت و برتری اوست بر همه زنان جهان و مؤید آن خبر نبوی است که: فاطمه پاره تن من است.

و خبر دیگری که شعبی از مسروق از عایشه حدیث میکند که پیغمبر به فاطمه چیزی سر به گوشی فرمود که حضرت زهرا از آن خندید از وی پرسیدم پیغمبر چه فرمود؟ گفت فرمود آیا خشنود نمیشوی که سید زنان این امت باشی لذا خندیدم.^۵ (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص: ۱۰۲)

این آیه که به فضائل اهل بیت پیامبر علیهم السلام اشاره دارد، که مورد اختلاف بین مفسران فریقین است؛ این حدیث در بسیاری از منابع روایی فریقین، نقل شده، از جمله صحیح بخاری (المناقب، علامات النبوه، ج ۳۳۵۳) و صحیح مسلم (فضائل الصحابه، فضائل فاطمه بنت النبی، ج ۴۴۸۸) و در بحار الانوار (ج ۲۱، ص ۲۷۹) اما در میان تفاسیر شیعه، تنها تفسیری که به این حدیث ذیل این آیه اشاره کرده، مجمع البیان است.

^۴. حدثنا عبد الحمید بن بیان، قال: أخبرنا سفيان، عن الزهري، عن عمره، عن عائشة قالت: الأقرء: الأطهار عدة الطلاق.

^۵. عن الشعبي عن مسروق عن عائشة قالت أسر النبي إلى فاطمة شيئا فضحكت فأسألتهما فقالت قال لي ألا ترضين أن تكوني سيدة نساء هذه الأمة أو نساء المؤمنين فضحكت لذلك.

۵. در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر):

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

ابو سعید خدری و انس بن مالک و وائلة بن اسقع و عایشه و ام سلمه گویند، که آیه مختص و ویژه رسول خدا (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص: ۱۱۰)

این نقل از عایشه تنها در تفسیر مجمع البیان بدین گونه آمده و در منابع اهل سنت به گونه ای دیگر نقل شده است، مثلاً سیوطی به نقل از برخی منابع اهل سنت اینگونه آورده: ابن ابی شیبه و احمد و مسلم و ابن جریر و ابن ابی حاتم و حکیم از عایشه روایت کرده اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صبحدم در حالی که دیگ موی سیاه بر سر داشت بیرون رفت، حسن و حسین رضی الله عنهما آمدند و آنها را با خود آورد، سپس علی آمد و او را با خود همراه کرد. سپس فرمود: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا. (الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص: ۱۹۹)

۶. در تفسیر آیه ۵۲ سوره احزاب:

لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَا تَأْتِيَنَّكَ أَوْلَادٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْخَائِبِينَ

لا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَا تَأْتِيَنَّكَ أَوْلَادٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْخَائِبِينَ

شئیء رقیبا (ای پیغمبر) از پس این همسران زنان دیگر برای تو حلال نیستند و نه به جای اینان همسرانی دیگر اختیار کنی و هر چند زیبایی و قشنگی آنان تو را به شگفت آورد مگر آنکه مالکشان شوی و خدا بر همه چیز نگهبان است. و بعضی گفته اند: که این آیه منسوخ شده و برای او مباح بود نکاح هر که و هر چه میخواست.

و از عایشه روایت شده که: پیغمبر (ص) از دنیا رفت تا آنکه برای او حلال شد هر چه میخواست از زنها (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص: ۱۶۰)

این حدیث در تفسیر التبیان به این شکل آمده: فروی عن عائشة أنها قالت: لم يخرج النبي صلى الله عليه وآله من دار الدنيا حتى حلل الله له ما أراد من النساء، وهو مذهب أكثر الفقهاء. وهو المروي عن أصحابنا في أخبارنا. (التبیان، ج ۸، ص ۳۵۶)

با بررسی های انجام شده در منابع عامه و خاصه، این روایت از طرق مختلف و با گفتار مختلف نقل شده است.^۶ اما در میان تفاسیر شیعه به جز مجمع البیان و التبیان در تفسیر دیگری ذیل این آیه، یافت نشد.

۷. در تفسیر آیه ۶۹ سوره یس:

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ: محمد (ص) را شعر نیاموختیم و او را شعر گفتن نشاید.

بعضی گفته اند: یعنی شعر برای او آسان نبود و اینگونه نبود که بیت شعر برای او زینتی داشته باشد حتی اگر گاهی به بیت شعری تمثّل می جست بر زبان مبارکش شکسته جاری می شد، چنانچه از حسن روایت شده که پیامبر خدا (ص) به این بیت متمثّل می شد.

الشیب للمراء ناهیا

کفی الاسلام و

^۶ جامع البیان طبری، ج ۲۲، ص ۲۴ و الدر المنثور سیوطی، ج ۵، ص ۲۱۲

پس ابو بکر گفت یا رسول الله شاعر اینطور گفته است:

الاسلام للمرء ناهیا

کفی الشیب و

سفیدی موی و اسلام برای آدمی کافی است که نهی کننده باشد ... شهادت می‌دهم که تو رسول خدایی و شعر بتو تعلیم نکرده‌اند و شایسته هم برای شما نیست، و از عایشه روایت شده که گفت که پیغمبر (ص) به شعر (طرفه) برادر بنی قیس متمثل می‌شد.

و یأتیک بالاخبار من لم تزود

ستبدی لك الايام ما كنت جاهلا

بزودی روزگار برای تو شروع می‌شود خبری را که تو به آن آگاه بودی و می‌آورد تو را خبر کسی که زادی بر نداشته بود، پس آن حضرت شعر را می‌شکست و می‌فرمود: یأتیک من لم تزود بالاخبار. پس ابوبکر میگفت ای رسول خدا شعر اینگونه نیست، پس می‌فرمود من شاعر نیستم و برای من هم شعر گفتن شایسته نیست. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۰، ص: ۴۳۳)

در تفاسیر شیعی این حدیث تنها در مجمع البیان و زبده التفاسیر (ملا فتح الله کاشانی، ج ۵، ص ۵۳۱) ذیل این آیه نقل شده و در منابع عامه نیز طبق نقل سیوطی در برخی تفاسیر به گونه‌ای دیگر نقل شده است. (الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۶۸)

با دقت در متن این روایت، این نکته به ذهن خواننده می‌رسد که این نوع فراموشی و بیان اشتباه یک شعر، با ساحت مقدس رسالت و شان و منزلت آن حضرت همخوانی ندارد.

۲.۴. بیان شان نزول:

علامه طبرسی در مواردی از روایات تفسیری عایشه، در بیان شان نزول آیات بهره برده است. در اینجا به مواردی از این روایات اشاره خواهیم کرد.

۱. در بیان شان نزول آیه ۳ سوره نساء:

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا.

و اگر بترسید که در باره یتیمان عدالت نکنید، با دو یا سه یا چهار زن، که برای شما نیکو هستند، ازدواج کنید و اگر بترسید که عدالت نکنید، با یک زن یا با کنیزان ازدواج کنید، این کار به ترک ظلم نزدیکتر است.

شیخ در تفسیر مجمع البیان، شش وجه را در تفسیر آیه بیان کرده:

وجه اول: روایت عایشه در مورد نهی از ازدواج با دختران یتیم.

وجه دوم: ابن عباس و عکرمه در ضرورت کاهش تعدد به چهار همسر برای حفظ اموال یتام.

وجه سوم: روایتی منسوب به ابن عباس، روایت سعید بن جبیر، سدی، قتاده، ربیع و ضحاک در مورد ضرورت ترس

از بی‌عدالتی نسبت به زنان به میزان خوف از دست‌درازی به اموال یتیمان.

وجه چهارم: روایت مجاهد در لزوم پرهیز از ارتکاب به زنا هم‌تراز با رعایت تقوا در مورد یتیمان و ازدواج حلال با یک تا

چهار زن.

وجه پنجم: نهی سرپرستان ایتام از ازدواج با یتیمان تحت سرپرستی و توصیه به ازدواج با یتیمانی که با مرد خویشاوندی دارند ولی تحت سرپرستی او نیستند. این قول نیز از حسن بصری است.

وجه ششم: ضرورت پرهیز از تعدد زوجات از میان یتیمان تحت سرپرستی با وجود ترس از خوردن مال یتیم و خوف از بی‌عدالتی نسبت به آنان. این قول از فزاء نقل شده است. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص: ۱۷)

اگر چه طبرسی قول منتخب خود را به صراحت تعیین نکرده، اما به دو قرینه می‌توان وجه اول - روایت جناب عایشه در ترک ازدواج با دختران یتیم - را، رأی منتخب وی دانست. قرینه اول اشاره به نقل روایت جناب عایشه در تفاسیر شیعی است: «و روی ذلک فی تفسیر اصحابنا» و قرینه دوم اشاره طبرسی به ترجیح این وجه توسط قاضی ابوعاصم به دلیل نظم و تناسب بیش تر با آیه است و در معنای آیه نیز تقدیرات موجود در آیه را مطابق با این وجه شرح داده است.

در اینجا علامه طبرسی تنها بدین مطلب اشاره دارد که این مطلب در تفاسیر ما آمده اما در مورد آن اعلام نظری نکرده است و منبعی هم برای آن ذکر نکرده است؛ لازم به ذکر است با بررسی تفاسیر شیعه، ملاحظه می‌شود که تنها تفسیری که این روایت را ذیل این آیه از قول عایشه نقل کرده، تفسیر تبیان است، در حالی که در تفاسیر و منابع روایی عامه به وفور ذکر شده است. (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۱۸ و جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴ ص ۱۵۵)

۲. در بیان شان نزول آیه ۱۱ سوره نور (واقع افک):

إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ

در حقیقت، کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته‌ای از شما بودند. آن [تهمت] را شری برای خود تصور مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است. برای هر مردی از آنان [که در این کار دست داشته] همان گناهی است که مرتکب شده است، و آن کس از ایشان که قسمت عمده آن را به گردن گرفته است عذابی سخت خواهد داشت.

در مورد شان نزول این آیات بین مفسرین اختلاف است؛ برخی شان نزول آیه را در مورد عایشه می‌دانند و برخی در مورد یکی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، طبرسی از جمله مفسرانی است که شان نزول این آیه را در مورد عایشه دانسته است.

شان نزول آیه از زبان عایشه به این شرح است: از زهری از عروة بن الزبیر و سعید بن المسیب و غیر این دو از عایشه نقل شده است که: هر گاه پیامبر گرامی قصد سفر می‌کرد، میان زنان قرعه می‌انداخت و به نام هر که قرعه اصابت میکرد، او را با خود می‌برد. در یکی از سفرهای جنگی قرعه به نام من افتاد و این بعد از نزول آیه حجاب بود. - برخی گفته‌اند: جنگ بنی المصطلق بود- در وقت مراجعت، در نزدیکی مدینه و در موقع کوچ کردن لشکر برخاستم و از سپاه دور شدم. پس از قضاء حاجت و حرکت بسوی لشکر متوجه شدم که گلو بندم پاره شده و دانه‌هایش ریخته است. برگشتم که دانه‌های گلو بندم را بیابم، سپاهیان هودج خالی مرا بر شتر گذاشته و رفته بودند.

به گمان اینکه من در هودج هستم. زیرا در آن وقت زن‌ها لاغر و کم گوشت و سبک بودند. زیرا غذای ناچیزی می‌خوردند. من گردن بندم را یافتم و به محل اول بازگشتم اما هیچکس در آنجا نیافتم. فکر کردم سپاهیان متوجه نبودن من در هودج

می‌شوند و به سراغ من می‌آیند. نشستیم و خواب بر من غالب شد. صفوان بن معطل از سپاه دنبال من آمده بود. وقتی به منزل من می‌رسد، شیخ انسانی توجهش را جلب میکند. و بالاخره مرا می‌شناسد. من هم وقتی متوجه او شدم، صورتم را پوشیدم. به خدا او با من تکلم نکرد. شترش را خوابانید و من سوار شدم او شتر را راند تا موقع ظهر به سپاه رسیدیم و در باره من، به هلاکت رسید آنکه به هلاکت رسید و عبد الله بن ابی بار سنگین این گناه را بدوش کشید.

ما به مدینه رسیدیم و من به مدت يك ماه بیمار شدم. در این مدت مردم سرگرم گفتگو در باره تهمتی بودند که به من بسته شده بود. و من اطلاع نداشتم. تنها میدیدم پیامبر خدا نسبت به من کم لطف‌تر از اوقاتی است که بیمار میشدم. او فقط داخل می‌شد و سلام می‌کرد و سراغی می‌گرفت. من از این رفتار او ناراحت می‌شدم و سر آن را نمی‌دانستم تا اینکه پس از بهبودی به همراه ام مسطح به منظور قضای حاجت، از خانه خارج شدم. در آن وقت هنوز در خانه‌ها محلی برای قضای حاجت نداشتیم و مثل عرب‌های دیگر از داشتن محل قضای حاجت در خانه، متنفر بودیم. ناچار بودیم فقط شبها بیرون برویم. مادر ام مسطح خاله پدرم بود. در حین حرکت پای ام مسطح لغزید و فرزند خود مسطح را نفرین کرد. گفتم: حرف بدی گفتی! مردی را بدگویی میکنی که در جنگ بدر شرکت جسته است؟ گفتم: دخترم، مگر سخن او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ او سخن دروغ پردازان را برای من تعریف کرد. در نتیجه بیماری من شدید شد. وقتی به خانه بازگشتم، پیامبر تشریف آورد و جویای حال من شد. از او اجازه خواستم که به خانه پدرم روم. مرا اجازه داد. به خانه پدر آمدم و از مادرم پرسیدم: مردم چه می‌گویند؟ گفتم: ناراحت نباش. به خدا هر زن زیبایی که دارای عده‌ای هوو باشد، اینگونه ماجراها برایش پیش می‌آید. گفتم: سبحان الله! مردم این حرف‌ها را می‌زنند؟ گفتم: آری.

آن شب تا صبح گریه کردم و خواب بر چشمم راه نیافت، پیش از آنکه وحی نازل شود، پیامبر از اسامه بن زید و علی بن ابی طالب (ع) در باره جدا شدن از من مشورت کرد. اسامه که مرا بی‌گناه میدانست، عرض کرد: یا رسول الله، آنها خانواده تواند و ما در باره آنها جز نیکی نمیدانیم. اما علی (ع) گفت: خداوند بر تو سخت نگرفته است. جز او زنان دیگری هم هستند. اگر از کنیز سؤال کنی، تو را تصدیق خواهد کرد. پیامبر از بریره پرسید: آیا درباره عایشه سوء ظنی داری؟ بریره گفت: عایشه دختر خردسالی است که بر خمیر خانواده خوابش می‌برد. از او چشم پوشی کن. به خدا من او را پاک میدانم. هیچ گمان نمی‌کردم در باره من وحی نازل شود ولی امیدوار بودم که پیامبر در باره بی‌گناهی من خوابی ببیند. سرانجام خداوند وحی نازل کرد و حال پیامبر تغییر کرد و مثل سایر اوقاتی که بر او وحی نازل می‌شد، عرق کرد. آن گاه که وحی را دریافت کرد، به من فرمود: عایشه، تو را مژده می‌دهم که خداوند تو را تبرئه کرد. مادرم گفت: برخیز و به خانه پیامبر خدا برو. گفتم: به خدا نمی‌روم. تنها خدا را ستایش می‌کنم که آیه در برائت من نازل فرمود. آیه: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ...» تا ده آیه به این مناسبت نازل شده است. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۷، ص: ۱۰۹-۱۰۷)

تفسیر قمی می‌نویسد: عامه روایت کردند که در جنگ بنی المصطلق از خزاعه درباره عایشه و آنچه به آن متهم شده بود نازل شد. و اما خاصه روایت کردند که درباره ماریه قبطیه و آنچه عایشه و زنان منافق او را متهم کردند نازل شد. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹)

این روایت در برخی تفاسیر شیعه به این گونه نقل شده: محمد بن جعفر برای ما حدیث کرد که محمد بن عیسی، از حسن بن علی بن فضال، برایمان حدیث کرد، که عبد الله بن بکیر از زراره برایمان نقل کرد که گفت: از امام ابی جعفر (ع) شنیدم که می‌فرمود: وقتی ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) از دنیا رفت، آن جناب سخت غمگین شد، عایشه گفت: چه خبر شده؟ چرا اینقدر بر مرگ این کودک می‌گریی؟ او که فرزند تو نبود، بلکه فرزند جریح بود، پس رسول خدا (ص)

علی (ع) را فرستاد تا جریح را به قتل برساند، علی (ع) با شمشیر حرکت کرد، و جریح مردی قبطی بود که در باغی زندگی می کرد، علی (ع) در باغ را کوبید، جریح پشت در آمد که آن را باز کند، همین که علی را غضبناک دید، به داخل باغ گریخت، و در را باز نکرد، علی (ع) از دیوار پرید و وارد باغ شد و او را دنبال کرد، وقتی دید نزدیک است خونش ریخته شود، به بالای درختی رفت، علی (ع) هم به دنبالش بالا رفت، او خود را از درخت پرت کرد، و در نتیجه عورتش نمایان شد، و علی (ع) دید که او اصلاً هیچیک از آلت تناسلی مردان و زنان را ندارد، پس نزد رسول خدا (ص) برگشت و عرضه داشت یا رسول الله (ص) هر وقت به من فرمانی می دهی که من مانند سیخ داغ در داخل کرک باشم و یا آنکه با احتیاط اقدام کنم؟ حضرت فرمود: نه البته باید که با احتیاط باشی، عرضه داشت به آن خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده جریح نه از مردان را دارد، و نه از زنان را، حضرت فرمود: الحمد لله شکر خدایی را که این سوء را از ما اهل بیت بگردانید. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۹۹)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه در المیزان چنین می نویسد: «این آیات به داستان افک اشاره می کند، که اهل سنت آن را مربوط به عایشه ام المؤمنین دانسته اند، ولی شیعه آن را درباره ماریه قبطیه مادر ابراهیم می داند، همان ماریه که مقوقس پادشاه مصر او را به عنوان هدیه برای رسول خدا (ص) فرستاد، و هر دو حدیث - چه آن حدیثی که از سنی ها است و چه آن حدیثی که از شیعه ها رسیده - خالی از اشکال نیست.» (ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۵ ص ۱۲۷)

با نگاهی سطحی به روایت اول، ذهن هر خواننده منصفی، به این اشکالات برمی خورد که چگونه ممکن است پیامبری که از غیب آگاه است، دچار سوء ظن به عایشه شود؟ تا جایی که برای رفع آن نیاز به وحی باشد و چرا خود به بررسی اطراف این ظن نپرداخته است تا زمانی که وحی از طرف خداوند نازل شود؟ و چگونه ممکن است پیامبر خدا که به رحمت و مهربانی شهره است به سبب تهمت از ناحیه جاهلان با خانواده خود، نامهربان گردد؟ و بسیاری سوالات اینچنینی که به ذهن می رسد و مانع از پذیرش اینگونه روایات می شود.

اما در اعتبارسنجی روایت اهل سنت در مورد شان نزول این آیه، علامه مرتضی عسگری در کتاب نقش عایشه در تاریخ اسلام، پس از نقل موارد متعدد از تناقضات این نقل ها، چنین می نویسد: «چگونه است که این داستان دراز دامن درباره قذف «ام المؤمنین» به افک و درگیری دو قبیله اوس و خزرج در این باره، و مشورت پیامبر با «اسامه بن زید» و «علی بن ابی طالب» و توضیح خواستن از کنیزش «بریره»، و نقل محفل ناس شدن بیش از يك ماہ این داستان و سپس نزول آیات افک درباره آن و اجرای حد قذف بر قذف کنندگان، همه و همه این داستان های دراز دامن، چگونه است که تنها يك راوی دارد و آن هم «ام المؤمنین عایشه» است؟ آیا خداوند دهان هزاران صحابی را بسته و مهر زده بود و هیچیک از آنها - جز او - نمی توانست چیزی از آن را برای ما روایت نماید؟!» (علامه عسگری، نقش عایشه در تاریخ اسلام، ج ۴، ص ۲۱۱)

در میان منابع برجسته تفسیری متقدم شیعه تفاسیر تبیان و مجمع البیان و جوامع الجامع، این روایت را به شکل تهمت به عایشه نقل کرده اند.

۳. در بیان شان نزول آیه ۱۱ سوره حجرات:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ
ای کسانی که ایمان آورده اید هیچگاه نباید مردمی مردم دیگر را مسخره کند، چه بسا این مردم از مردم دیگر بهتر

باشند، و نیز نباید زنانی زنان دیگر را بباد مسخره گیرند، چون ممکن است آنان از اینان بهتر باشند.

وَلَا نِسَاءً مِّنْ نِّسَاءٍ- از انس نقل شده است که این قسمت نیز درباره زنان پیامبر (ص) است که ام سلمه، یکی از زنان حضرت را مسخره کرده بودند و علت این مسخره این بود که ام سلمه يك تکه پارچه کتان سفید به کمر خود بسته بود که دو طرف آن از پشت سرش آویخته بود و موقع راه رفتن به زمین کشیده میشد، عایشه (دختر ابو بکر) به حفصه (دختر عمر) گفت: بین پشت سر خودش چه میکشد مثل زبان سگ آویزان شده است؟! این بود سبک مسخره آنان. حسن گفته است که عایشه، ام سلمه را به کوتاهی قدش سرزنش کرده و برای فهماندن این معنی با دست اشاره نموده است. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۳، ص: ۲۱۲)

در برخی دیگر از تفاسیر شیعه، شان نزول این آیه، به همین صورت نقل شده و در برخی دیگر، تمسخر کننده را عایشه نقل کرده ولی مسخره شونده را شخص دیگری نقل کرده اند.

همچنین این روایت در بسیاری از کتب اهل سنت نقل شده است از جمله: مقاتل این سلیمان (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۲۶۲)، قرطبی (الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۲۶)، زمخشری (الکشاف، ج ۴، ص ۳۷۳) و ... اما در تفسیر طبری و الدر المنثور که معمولاً در تفسیر هر آیه روایات زیادی نقل می کنند از این روایت خبری نیست.

۴.۴ در بیان شان نزول سوره ناس و فلق:

مفسران اهل سنت گفته اند: که لبید بن اعصم یهودی، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را سحر کرد و آن را در چاه بنی زریق انداخت، پس رسول خدا (ص) مریض شد. سپس در حالیکه آن حضرت خوابیده بود، دو فرشته نزد او آمدند و یکی از آنها بالای سر آن حضرت نشست و دیگری در پیش پای آن حضرت. پس به آن حضرت خبر دادند که آن در ته چاه ذروان زیر سنگی قرار دارد. پس پیغمبر (ص) بیدار شد و حضرت علی علیه السلام و زبیر و عمار را فرستاد، پس آب چاه را کشیدند و آن سنگ را بلند کردند و آن بسته را از آن بیرون آوردند. پس این دو سوره نازل شد، پس هر آیه ای که می خواند یکی از این گره ها باز میشد و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در خود احساس سبکی و عافیت میکرد، پس چون دو سوره مذکوره تمام شد همه گره ها باز، و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عافیت کامل پیدا نمود.

در اینجا علامه طبرسی نظر خود را بیان داشته و این شان نزول را مورد نقد قرار داده، می نویسد:

«اهل سنت این را از عایشه و ابن عباس روایت کرده اند، و این صحیح نیست؛ زیرا کسی که توصیف شود به اینکه سحر شده و جادو گردیده پس مثل آن است که عقلش زایل شده و دیوانه گشته است و مسلماً خداوند از چنین امری ابا دارد و آن را نشانه گمراهی می داند. و می فرماید: «وَقَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا، انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا» و متمکاران گفتند که شما پیروی نمی کنید مگر مردی که سحر شده است. پس بنگر چگونه برای تو مثل زدند پس گمراه شدند. و لیکن ممکن است که آن یهودی یا دختران او بنا بر آنچه روایت شده در این کوشش کردند و قدرت بر این کار پیدا نکردند، و خدا پیامبرش را بر آنچه کردند خبر داد از نقشه آنها تا استخراج شد، و این دلالت بر صدق خبر آن حضرت داشت، و چگونه جایز باشد که بیماری پیغمبر از کار آنها باشد و حال آنکه اگر بر این قدرت داشتند هر آینه آن حضرت را کشته و بسیاری از مؤمنین را میکشند با شدت دشمنی ایشان با آن حضرت.» (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۲۷، ص: ۳۸۱ و ۳۸۲)

۴.۳. بیان مقصود آیه:

علامه طبرسی در حدود 6 مورد از روایات تفسیری عایشه، در بیان مقصود آیات بهره برده است. در اینجا به مواردی از این روایات اشاره خواهیم کرد.

۱. در بیان مقصود آیه ۲۳ سوره نساء:

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّائِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُم مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَمَادِرَاتُكُم مِّنَ الشَّيْطَانِ لَوْلَا إِذْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ لَفِئَتٌ مِّنْهُمْ شَرٌّ لِّمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
شیر خورده اید.

در باره مقدار رضاع، که مورد اختلاف است، شافعی می گوید: پنج مرتبه شیر دادن، موجب حرمت می شود. عایشه و سعید بن جبیر نیز چنین گفته اند. اصحاب ما گویند: آن رضاعی موجب حرمت می شود که گوشت را برویاند و استخوان را محکم کند. و این امر در صورتی تحقق می یابد که طفل یک شبانه روز از زنی شیر بنوشد بدون اینکه در این مدت از زن دیگری شیر بخورد یا پانزده مرتبه پیاپی از زنی شیر بنوشد بدون اینکه در این مدت زن دیگری به او شیر بدهد. به عقیده بعضی از اصحاب ما ده مرتبه پی در پی برای ایجاد حرمت، کافی است. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص: ۹۴)

در اینجا علامه طبرسی، اختلاف نظر خود و اصحاب شیعه را با نظر عایشه و دیگران بیان نموده است؛ البته علامه به منبعی که بر اساس آن نظر اصحاب خود را نقل کرده، اشاره نفرموده است. ما با بررسی منابع فقهی شیعه، نظر برخی از بزرگان این مذهب را بیان می کنیم:

فقیهانی چون شیخ مفید (شیخ مفید، المقنعة، ۱۴۱۳ق، ص ۵۰۲) و علامه حلی (علامه حلی، مختلف الشیعه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۷۰) تعداد دفعات شیر خوردن را ۱۰ دفعه و فقهایی مانند شیخ طوسی (شیخ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۹۵)، محقق حلی (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۷) و شهید اول (شهید اول، اللمعة الدمشقیة، ۱۴۱۰، ص ۱۶۳) تعداد آن را ۱۵ دفعه دانسته اند.

۲. در بیان مقصود آیه ۴۳ سوره نساء:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ أَوْ أَنْتُمْ سُكَارَىٰ إِلَىٰ مَا كُنْتُمْ تُكْفِرُونَ

در باره «وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» دو قول است:

۱. ابن عباس و مجاهد و قتاده گویند: منظور مستی شراب است. این حکم پس از حکم تحریم خمر نسخ شد. از امام کاظم (ع) نیز روایت شده است.

۲. منظور از «وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ» مستی خواب است، این وجه از ضحاک است و از امام باقر (ع) نیز روایت شده و مؤید آن روایت عایشه از پیامبر گرامی است که: هر گاه در حال نماز دچار چرت و کسالت خواب باشید نماز را بخوانید؛ زیرا ممکن است بدون توجه، در باره خود دعای بدی کند. (ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص: ۱۶۱)

این حدیث در سنن نسائی به این گونه و در صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود، به گونه ای دیگر نقل شده: إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيُرْقِدْ حَتَّىٰ يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّىٰ وَهُوَ نَاعَسٌ لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسُبُّ نَفْسَهُ (صحیح بخاری ص ۲۱۲، صحیح مسلم ص ۷۸۶، سنن ابی داود ص ۱۳۱۰) اما بررسی های انجام شده نشان می دهد، این حدیث در هیچ کدام از منابع تفسیری شیعه نقل نشده است.

۵. نتیجه گیری

۱. علامه طبرسی همچون دیگر مفسران، برای تبیین مفاهیم، بیان شان نزول و یا بیان مقاصد برخی آیات از روایات تفسیری بهره برده است؛ علامه طبرسی در بیان این روایات و منابع آنها و رد یا قبول آنها، شیوه‌های مختلفی به کار برده است.
۲. برخی از این روایات تنها در منابع اهل سنت وجود داشته و هیچ یک از تفاسیر و یا منابع حدیثی شیعه، این چنین روایاتی را نقل نکرده اند؛ برخی دیگر در منابع شیعه به گونه‌ای متفاوت نقل شده، اما علامه طبرسی در تفسیر خود، روایتی را نقل می‌کند که منابع اهل سنت نقل کرده‌اند.
۳. در برخی موارد، علامه طبرسی روایات عایشه را با روایات اهل بیت علیهم السلام تایید نموده است؛ در برخی موارد نیز، علامه طبرسی، نظری مخالف روایت عایشه را پذیرفته است.
۴. در مجموع اینکه تعداد روایات نقل شده از عایشه در مجمع البیان، در بین تفاسیر شیعه کم نظیر بوده و حتی در برخی موارد نقل این روایات، با شان و جایگاه رسالت همخوانی ندارد.

۶. منابع

- قرآن کریم

۱. ابوداود، سلیمان ابن اشعث، (۴۲۰ ق)، سنن ابی داود، قاهره: دارالحدیث.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن ابن محمد، (۴۱۹ ق)، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، (۴۲۲ ق)، المحرر الوجیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. بخاری، محمد ابن اسماعیل، (۴۱۰ ق)، صحیح بخاری، قاهره: لجنة إحياء كتب السنة.
۵. حلی، حسن ابن یوسف، (۳۷۰ ش)، مختلف الشیعه فی الاحکام الشریعه، قم: موسسه نشر اسلامی.
۶. حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۷۸ ش)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: موسسه معارف اسلامی.
۷. زرکشی، محمد ابن بهادر، (۴۱۰ ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۸. زمخشری، محمود ابن عمر، (۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۹. ذهبی، محمد حسین، (۱۳۸۱ ق)، التفسیر و المفسرون، قاهره: دار الکتب الحدیثه.
۱۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۱۱. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبرسی، فضل ابن حسن، (۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۳. طبری، محمد ابن جریر، (۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۴. طوسی، محمد ابن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۴۰۰ ق)، الخلاف، بیروت: دارالکتب.
۱۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۴۲۰ ق)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، قم: موسسه دار الاسلام.
۱۷. عسکری، سید مرتضی، (۳۷۷ ش)، احادیث ام المومنین عایشه، بغداد: دانشکده اصول دین.

۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، (۳۶۴ ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۳۶۱ ش)، تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۲۰. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، (۴۲۳ ق)، زبدة التفاسیر، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۱. کریمیان، حسین، (۱۳۴۰ ش)، طبرسی و مجمع البیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. مقاتل ابن سلیمان، (۴۲۳ ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۳. معرفت، محمد هادی، (۴۱۸ ق)، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامیة.
۲۴. مسلم بن حجاج، (۴۱۲ ق)، صحیح مسلم، قاهره: دارالحديث.
۲۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۶. مفید، محمد بن محمد سلیم، (۴۰۳ ق)، المقنعه، بیروت: دارالکتاب.
۲۷. معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، (۱۳۷۹ ش)، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتی التمهيد.
۲۸. مؤدب، سید رضا، مبانی تفسیر قرآن، (۱۳۸۶ ش)، قم: دانشگاه قم.

جدول ۴.۱

موضوع	سوره	آیه	موضوع	سوره	آیه
	بقره	۱۹۶	فصوص آیه		۲۳
	بقره	۱۹۹			۴۳
	بقره	۲۲۴			۱۲۷
	بقره	۲۲۸			۳۸
	بقره	۲۳۸			۶۷
	بقره	۲۶۷			۱۵۹
	آل عمران	۶۱			۱۱۴
	اعراب	۳۳			۱۱
	اعراب	۵۲			۴
	احزاب	۵۳	استان		۱۹۶
	یس	۶۹			۳۶
	ممتحنه	۱۰	نظور آیه		۱۲۳
	مزل	۵			۳۲
	مزل	۶		ن	۷۰

۲۲	نه		۱	عبس	
۱			۱	فیل	
۳۳		یه	۱	کوثر	
۱۱			۱	نصر	
۱۶۲			۲۲۹	بقره	شأن نزول
۱۱۷			۲۳۰	بقره	
۱۱۰			۳	نساء	
۳۹			۱	اسراء	
۷۲			۱۱	نور	
۱۸			۱	تحریم	
			۱	فلق	